

بررسی نظریه

فمنیزم

سید علی حسینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن، ارائه می‌کند. محورهای مورد بحث و نقطه اتکاء در این نحله از جهات مختلفی مطرح می‌شود. نخست آن که «موضوع» عمده تحقیق و نقطه شروع همه بررسی‌هایش، موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است. دوم آنکه، این نظریه زنان را به‌عنوان موضوع‌های کانونی در فراگرد تحقیق در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر در صدد

بطور اختصار ارائه شود، باشد که طرح این گونه مباحث موجب ارائه نظریات مختلف در نقد و تحلیل این نحله را ایجاد نماید. در یک عبارت کوتاه و مختصر از این نحله می‌توان فمینیسم را بخشی از یک رشته پژوهش درباره زنان تعریف کرد که به‌طور ضمنی یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های

بحث درباره فمینیسم یکی از مباحث قابل طرح در رشته علوم اجتماعی است که مورد تبادل نظر بین عالمان علوم انسانی قرار گرفته و از آنجا که مباحث گوناگونی از قبیل مبانی، ریشه‌های مهم تاریخی و انواع نظریات در این نحله مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته و آشنایی هرچه بیشتر حوزویان با این مباحث ضروری می‌نماید در این مقاله سعی خواهد شد مطالبی در این زمینه

آن است که جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی نگاه کند. و بالاخره این که این نظریه دیدگاه انتقادی و فعالانه‌ای به سود زنان دارد و در پی آن است که جهان بهتری را برای زنان بسازد که به نظر آنها، بدین ترتیب جهان برای بشریت نیز بهتر خواهد شد.

در مورد ریشه تاریخی این نظریه می‌توان گفت در هر زمان و مکانی که زنان تحت انقیاد بوده‌اند، و عده دیگر از زنان این موقعیت را تشخیص داده و به آن اعتراض کرده‌اند، یک نوع چشم‌انداز فمینیستی وجود داشته است و در غرب این نخله از زمانی متولد شد که آثاری در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شد. و نخستین بار در دهه ۱۶۳۰ آثاری با این گرایش منتشر شد و به عنوان یک جریان باریک ولی مستمر تا ۱۵۰ سال دیگر همچنان ادامه داشت. اما از ۱۷۸۰ تا زمان کنونی، دو سده می‌گذرد که نوشته‌ها و آثار این نخله فکری بیش از گذشته به صورت یک کوشش مهم دسته‌جمعی درآمده است و تعداد مشارکت کنندگان در این جریان و پهنه انتقادهایشان روز به روز گسترده‌تر شده است.

در یک تقسیم‌بندی نسبتاً جامع از تولد تا نقطه اوج آن می‌توان آثار منتشره این نظریه را محصولی متمایز و الگوبندی ویژه‌ای از افکار انتقادی دانست که شکل گرفته محیط و زمینه تاریخی، شخصیت و سرگذشت نویسنده آن است و با وجود گوناگونی این آثار سه نوع نظریه گسترده در میان آنان قابل تشخیص است. یکی آن جهت‌گیری است که بر تفاوت‌های جنسی تأکید

می‌ورزد، دیگری بر ناسابری جنسی و سومی بر ستمگری جنسی که در این مختصر سعی می‌شود نقطه‌نظرات هر دسته را به تقریر درآوریم.

قبل از بیان این نقطه‌نظرات شایسته است سؤالات مشترک و مطروحه در هر یک از این نظریات را عنوان کنیم تا در ارائه بهتر موفق باشیم.

پيامدهای کوشش برای پاسخ‌دادن به این پرسش بنیادی فمینیسم که درباره زنان چه می‌دانیم؟ و چرا وضع زنان به این صورت -موقعیت ناکارآمدی یا عدم حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و یا نابرابری در ایفای نقش‌ها نسبت به مردان- است؟ منجر به پیدایش نظریات فمینیستی شد که در این مکتب هر دسته در صدد پاسخ‌گویی به این دو پرسش هستند.

نظریه‌های تفاوت‌های جنسی

اگرچه تأکید بر تفاوت‌های جنسی در فمینیسم معاصر نقش حاشیه‌ای دارد، اما برخی از مؤثرترین خدماتی که به نظریه فمینیسم شده با همین رهیافت صورت گرفته است.

مضمون اصلی ادبیات مربوط به

تفاوت‌های جنسی در دوران معاصر این است که زندگی روحی و روانی زنان در شکل کلی آن با حیات روحی مردان تفاوت دارد. زنان از جهت ارزشها و منافع بنیادی شان، شیوه داوریه‌های ارزشی، ساخت انگیزه‌های دستاوردی، خلاقیت ادبی، تفنن‌های جنسی، احساس هويت و از نظر فراگردهای کلی آگاهی و ادراک خود، در باره ساخت واقعیت اجتماعی بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند.

مضمون دیگر این است که شکل کلی روابط زنان و تجربه‌های زندگی‌شان، شکل متمایزی است و این تمایز از دوران طفولیت، خردسالی و بزرگسالی در سبک‌های بازی، تجربیات زندگی اجتماعی مشهود است. این نحوه تجربه‌های متفاوت زندگی بین مردان و زنان از کودکی تا پیری و میزان و نوع آگاهی‌ها در مجموع پاسخ به این پرسش است که درباره زنان چه می‌دانیم؟

پرسش دوم این نخله فکری که چرا وضع زنان بدین گونه است؟ به وسیله تبیین‌های روانشناختی و رابطه تفاوت‌های میان زنان و مردان پاسخ داده می‌شود که این نوع تبیین عمدتاً بر سه گونه زیست‌شناختی، نهادی و اجتماعی- روانشناختی است.

تبیین‌های زیست‌شناختی

تفاوت‌های جنسی

تبیین‌های زیست‌شناختی عمدتاً دستمایه تفکر محافظه‌کارانه درباره تفاوت‌های جنسی بوده است که به عنوان مثال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

فروید ساختار شخصیتی متفاوت زنان و مردان را به تفاوت‌های تناسلی و آن فراگردهای شناختی و عاطفی نسبت می‌دهد که با کشف این تفاوت‌های جسمانی از سوی کودکان آغاز می‌شود. زیست‌شناسان اجتماعی معاصر، از گرامرهای زیستی متفاوتی سخن می‌گویند که در جریان رشد تکاملی انسان‌نماهای اولیه نهاده شده‌اند و باعث شده‌اند که زنان پیوند عاطفی با فرزندان‌شان داشته باشند و مردان عملاً پامردهای دیگر پیوند برقرار کنند.

تبیین‌های نهادی تفاوت‌های

جنسی

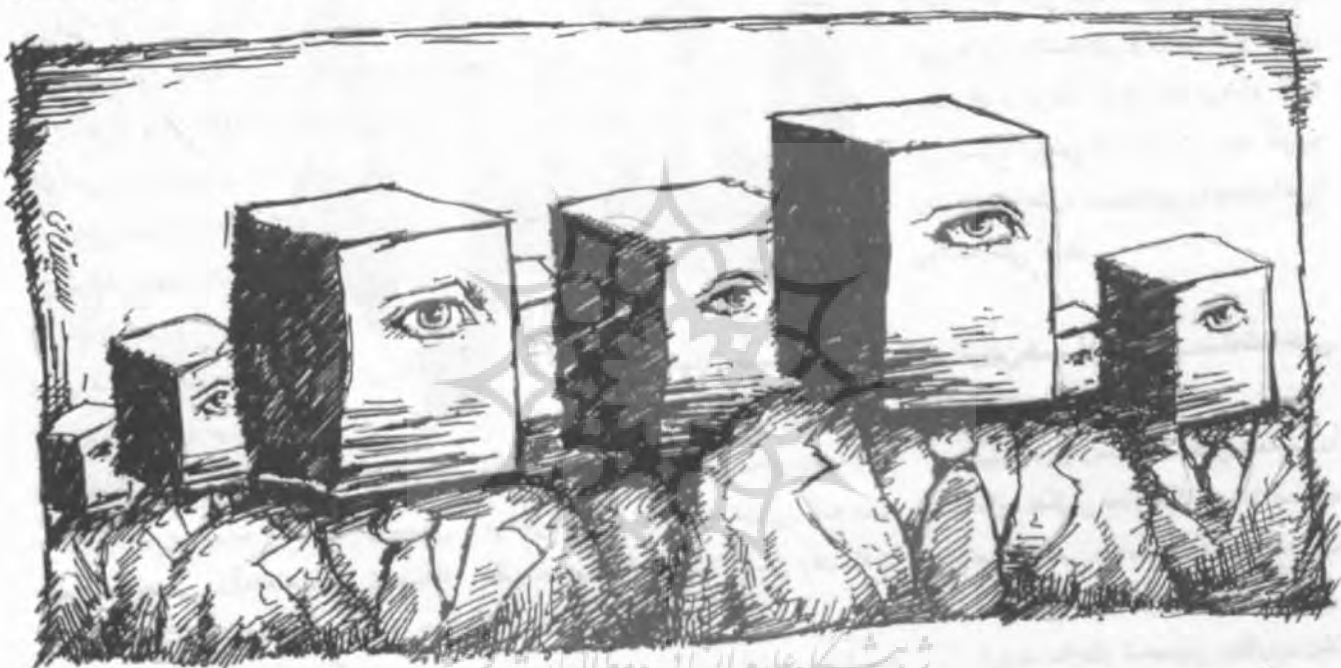
این نوع تبیین مبتنی بر تفاوت‌های جنسی بر کارکردهای متمایز زنان در زاییدن و مراقبت از کودکان تأکید می‌گذارد، و همین مسؤولیت مادر بودن را عامل عمده و تعیین‌کننده در تقسیم کار جنسی می‌داند و ایشان را عموماً به ایفای نقش‌های همسری، مادری و به حریم‌های خصوصی خانواده و در نتیجه

تجربه‌های یادگیری که عموم انسانها به ویژه کودکان را برای نقش‌های جداگانه آماده می‌سازند و نیز تحلیل عرصه‌های نهادی مردانگی و زنانگی، تحلیل‌های نهادی را تکمیل می‌کنند.

نظریه‌های نابرابری جنسی

چهار اصل به عنوان معیار و فاکتورهای اصلی این نظریه مطرح است. نخست آن که زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند،

شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین پارامتر نظریه این که هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعداد و ویژگی‌های روحی با یکدیگر تاندازه‌ای تفاوت داشته باشند، اما هیچ‌گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. چهارم این است که همه نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌گیرند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت‌های



روش‌های علم‌ساز و مقالات

به یک رشته رویدادها و تجربه‌های متفاوت از مردان رهنمون می‌نماید. به طور خلاصه در این نوع تبیین بیشتر بر تفاوت‌های جنسی و ریشه‌های نهادی زنان تأکید دارد. بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق نفس کمتری برخوردارند.

تبیین‌های روانشناختی -

اجتماعی تفاوت‌های جنسی

یکی از تبیین‌های روانشناختی - اجتماعی مبتنی بر نظریه‌های اجتماعی شدن است که بر این اساس

فمینیسم لیبرال

تبیین فمینیستی لیبرالی از نابرابری جنسی، از همان جایی آغاز می‌شود که

نظریه‌های تفاوت جنسی متوقف می‌مانند. یعنی این نظریه‌ها به تشخیص تقسیم کار جنسی، وجود دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه عمومی و زنان در عرصه خصوصی جای دارند و اجتماعی کردن منظم کودکان به گونه‌ای که بتوانند در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت‌شان ایفا کنند، اکتفا می‌کنند. اما فمینیست‌های لیبرال بر خلاف نظریه پردازان تفاوت جنسی، ارزش ویژه‌ای برای عرصه خصوصی زنان قایل نمی‌شوند و پاداش‌های راستین زندگی اجتماعی مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت‌های رشد و بالا بردن ارزش شخصی را در عرصه عمومی معرفی می‌کنند. و بر این باورند نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند، بار مسئولیت‌های عرصه خصوصی را به گردن آنها می‌اندازد، آنها را در خانه‌های مجزا محبوس می‌سازد و شوهران را از هرگونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معذور می‌دارد، همان نظامی است که نابرابری جنسی را به بار می‌آورد.

همه نظریه‌های ستمگری جنسی موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارد، رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان این منافع را برآورده می‌سازند. از نظر اینان موقعیت زنان اساساً همان موقعیتی است که در چارچوب آن، زنان مورد سوءاستفاده، تحت نظارت، انقیاد و ستم مردان قرار می‌گیرند. این الگوی ستمگری به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک ساختار تسلط بنیادی تشکیل داده‌است که عموماً پدربسالاری خوانده می‌شود و پدربسالاری پیامد یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ابقاء می‌شود و در واقع به نظر اینان تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسی فرآورده پدربسالاری‌اند.

نوع تبیین ستمگری جنسی نیز از دیدگاه صاحب‌نظران آن متفاوت است و این اختلاف آنان را به سه دسته فمینیسم روانکاوانه، فمینیسم رادیکالی و فمینیسم سوسیالیستی منشعب می‌کند.

می‌کنند، ولی بیشتر به آن تن می‌دهند و یا در جهت انقیاد خودشان فعالانه عمل می‌کنند. مضمون دوم فمینیست‌های روانکاوا این است که ستمگری در مورد زنان را بر حسب نیاز عاطفی عمیق مردها به تحت‌نظارت درآوردن زن‌ها تبیین می‌کنند.

فمینیسم رادیکال

مهمترین موضع فمینیسم رادیکال، ارزش قایل شدن بسیار مثبت برای زنان و ابراز گلیایه و خشم عمیق بابت ستمگری در مورد آنان است. اینان با ارائه قهرست مفصل و تکان‌دهنده‌ای از بدرفتاری‌هایی که در سراسر جهان با زن‌ها می‌شود، خشم‌شان را از ستم به زنان ابراز می‌دارند. و اینان بر این باورند که مردان تنها به خاطر داشتن منابع تسلط بر زنان، پدربسالاری را ایجاد و حفظ نمی‌کنند، بلکه به نفع‌شان است که زنان را از این طریق وادار سازند تا به عنوان ابزارهای مطیع به آنها خدمت کنند و معتقدند که زنان تنها وسیله مؤثر برآوردن میل جنسی مردان بشمار می‌آیند.

نظریه فمینیسم روانکاوانه

فمینیست‌های روانکاوا معاصر می‌کوشند با کاربرد نظریه‌های فروید و وارثان فکری‌اش پدربسالاری را تبیین کنند. شاخص فمینیسم روانکاوانه این نظر است که نظام پدربسالاری نظامی است که همه مردان طی کنش‌های فردی روزانه‌شان، پیوسته و فعالانه در جهت خلق و نگهداشت آن می‌کوشند. زنان نیز تنها گهگاه در برابر این نظام مخالفت

فمینیسم مارکسیستی

فمینیسم مارکسیستی تحلیل طبقاتی مارکسیستی را به اعتراض اجتماعی فمینیستی پیوند می‌زند. با این همه این ترکیب نه تنها نظریه ستمگری تشدید شده‌ای را ارائه می‌کند، بلکه به گونه‌ای نابرابری جنسی را نیز اعلام می‌نماید.

نظریه‌های ستمگری جنسی

فمینیسم سوسیالیستی

این نظریه را سه هدف هدایت می‌کند. سنتز نظری از نظریات گذشته، ترکیبی از وسعت و دقت نظری و روش روشن و مناسب برای تحلیل اجتماعی و دگرگونی اجتماعی.

از این برنامه ترکیبی، دو گونه فمینیسم سوسیالیستی متفاوت پدیدار شدند. نخستین گونه تنها بر ستمگری در

مورد زنان و بر شیوه‌ای تأکید می‌ورزد که از طریق آن بتوان دانش مارکسیسم ستم طبقاتی را با تحلیل رادیکال فمینیستی ستمگری جنسی ادغام کرد. اصطلاحی که این نظریه پردازان در توصیف نظام مورد نظرشان غالباً بکار می‌برند، پدرسالاری سرمایه‌دارانه است.

نوع دوم فمینیسم سوسیالیستی بر آن است تا همه صورت‌های ستمگری اجتماعی را توصیف و تبیین کند. این دسته از نظریه پردازان سوسیالیست از

دانش مربوط به سلسله مراتب طبقاتی و جنسی به عنوان مبنایی برای تحقیق درباره نظام‌های ستمگری مبتنی بر طبقه و جنسیت و نیز نژاد، قومیت، سن، ترجیح جنسی و جایگاه یک ملت در سلسله مراتب جهانی ملتها استفاده می‌کنند. اصطلاحی که این نظریه پردازان برای نظام مورد توصیفشان غالباً به کار می‌برند، تسلط است. زنان در این رهیافت نظری از دو جهت نقش اساسی‌شان را حفظ می‌کنند.

نخست آن که ستمگری در مورد زنان موضوع اصلی تحلیل آنها بشمار می‌آید. دوم آن که، جایگاه زنان و تجربه جهانی آنان دیدگاه مناسبی است برای انواع صورت‌های تسلط.

مطالبی که تا کنون بدان اشاره شد برخی از آراء در زمینه فمینیسم بود که آشنایی با آن ضروری می‌نمود. این مختصر بیان شد تا زمینه نقد و نقادی در حوزه‌های علوم دینی را فراهم آورد.

انواع نظریه‌های فمینیستی با استفاده از جدول:

| پاسخهایی به پرسش توصیفی «درباره زنان چه می‌دانیم؟» | پاسخهایی به پرسش تبیینی «چرا وضع زنان به این صورت است؟» |
|--|--|
| نظریه تفاوت جنسی جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیتها، با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیتها تفاوت دارد. | تبیین‌های اجتماعی-زیستی تفاوت زنان با مردان تبیین‌های نهادی تفاوت زنان با مردان تبیین‌های اجتماعی-روانشناختی تفاوت زنان با مردان |
| نظریه نابرابری مردان و زنان جایگاه زنان در بیشتر موقعیتها، نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌بهرتر و با آن نابرابر است. | تبیین‌های فمینیستی لیبرال از نابرابری تبیین‌های مارکسیستی از نابرابری تبیین مارکس و انگلس |
| نظریه ستمگری زنان علاوه بر نابرابر بودن و تفاوت داشتن از مردان، تحت ستم نیز قرار دارند؛ یعنی تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوءاستفاده و بدرفتاری مردان به سر می‌برند. | تبیین‌های روانکاوانه ستمگری تبیین‌های فمینیستی رادیکال از ستمگری تبیین‌های فمینیستی سوسیالیستی از ستمگری |

منبع استفاده شده: کتاب نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر